



درس فراهی فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ شهریور ۱۳۹۴

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الرابع: الغوص

موضوع جزئی: مروری بر مباحث گذشته - مقام دوم: موضوع خمس در باب غوص مصادف با: ۵ ذی الحجه ۱۴۳۶

جلسه: ۲

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مروری بر مباحث گذشته

بحث در ما یجب فیہ الخمس، به چهارمین مورد یعنی غوص رسید.

امام (ره) در متن تحریر بعد از بیان اصل وجوب خمس و بعضی از مطالب فرمود: «القول فیما یجب فیہ الخمس» که اولین مورد، بحث از تعلق خمس به غنائم جنگی بود و دومین مورد بحث از وجوب خمس و احکام مربوط به خمس در باب معدن بود و سومین مورد مسئله کنز بود و چهارمین مورد بحث غوص است.

ما در مورد غوص خیلی بحث مفصلی نداریم و این بحث نسبت به مباحث گذشته مختصرتر است. ان شاء الله بعد از تمام شدن آن، وارد بحث مازاد بر مؤونه سنه می شویم که بیشتر مورد ابتلا است.

در مورد غوص عرض شد که امام (ره) سه مطلب اصلی در این چند سطر ذکر کرده اند و ما این سه مطلب را در سه مقام دنبال خواهیم کرد. متن تحریر این بود:

متن تحریر

«الرابع: الغوص، فکل ما یخرج به من الجواهر، مثل اللؤلؤ و المرجان و غیرهما مما یتعارف اخراجه بالغوص یجب فیہ الخمس اذا بلغ قیمته دیناراً فصاعداً ولا فرق بین اتحاد النوع و عدمه و بین الدفعة و الدفعات، فیضم بعضها الی بعض فلو بلغ المجموع دیناراً وجب الخمس و اشتراک جماعه فی الاخراج ههنا کالاشتراک فی المعدن فی الحکم.»

مقام اول

سه مطلبی که امام (ره) در این بخش فرمودند، یکی اصل وجوب خمس است چون می فرمایند: «الرابع مما یجب فیہ الخمس» چهارمین چیز از چیزهایی که در آن خمس واجب است، غوص است. ما ادله وجوب خمس را در مقام اول ذکر کردیم. یعنی گفتیم چند دلیل بر وجوب خمس در غوص می توان ذکر کرد. یکی آیات و دیگری اجماع بود ولی عمده روایات است که گفتیم روایات عامه و روایات خاصه وجوب خمس را در غوص اثبات می کنند.

منظور ما از روایات عامه، روایاتی است که خمس را در مطلق فائده و منفعت ثابت می کند و غوص هم از باب اینکه یکی از مصادیق منفعت و فائده است، مشمول روایات عامه می شود. روایات خاصه هم نقل شدند. حدود هشت روایت را بیان

کردیم؛ روایاتی که به خصوص خمس را در غوص یا ما یخرج من البحر (با اختلاف عناوینی که در روایات وجود دارد) ثابت کردند. لذا ادله برای اثبات وجوب خمس در غوص کافی و خالی از اشکال بودند.

مقام دوم

مقام دوم که بنا است ان شاء الله در ادامه از آن بحث کنیم، این است که غوص چیست؛ غوص تارةً در عرف و لغت مورد بررسی قرار می‌گیرد (قطعاً ما در این مقام نیستیم که ببینیم غوص لغتاً و عرفاً به چه معنا است) و اخیری غوص بما أنه متعلق للخمس؛ آنچه که مقصود ما است، غوص متعلق خمس است چون در روایات صرفاً لفظ غوص به کار نرفته بلکه تارةً عنوان ما یُستخرج من البحر ذکر شده و اخیری عنوان غوص ذکر شده است، لذا مقصود اصلی در مقام دوم پیرامون غوص به عنوان اینکه متعلق خمس است بحث می‌شود.

در مقام دوم در این باره بحث می‌شود که چه چیزی متعلق خمس است؟ توجه به این نکته هم دارید که غوص فی نفسه یک فعل است و به معنای فرو رفتن است لکن مثل معدن که اسم مکان بود و مقصود از تعلق خمس به معدن یعنی تعلق خمس بما یستخرج من المعدن بود، اینجا هم وقتی می‌گوییم خمس به غوص تعلق می‌گیرد، منظور فعل غوص نیست بلکه آن چیزی است که با غوص از دریا رودخانه استخراج می‌شود. این هم مقام دوم است.

در اینجا اختلاف بسیار است و ما باید با استناد به روایات و ادله ببینیم که چه چیزی متعلق خمس واقع شده است. در متن تحریر این هم بیان شده است: «فکلّ ما یخرج به من الجواهر مثل اللؤلؤ و المرجان و غیرهما ممّا یتعارف اخراجه بالغوص». (هر چیزی که به واسطه غوص خارج شود) این ما یخرج، از سنگهای قیمتی باید باشد نه هر چیزی که از دریا خارج می‌شود که این نظر امام است. این را باید به تفصیل بحث کنیم که نظر دیگران هم همین است یا نه؟

مقام سوم

مطلب سومی که امام در متن تحریر فرمودند، مسئله اعتبار نصاب است؛ چون می‌فرمایند: «یجب فیہ الخمس اذا بلغ قیمته دیناراً فصاعداً»؛ اگر قیمتش به یک دینار برسد. این نصاب غوص است. در معدن و کنز و غنائم ملاحظه فرمودید که یکی از مطالبی که بحث می‌کردیم بحث نصاب بود که آیا وجوب خمس منوط و مشروط به نصاب هست یا نیست؟ در بعضی ملاحظه فرمودید که نصاب معتبر است و در بعضی نصاب معتبر نیست. در غوص نصاب معتبر است و نصاب هم یک دینار است.

فروع سه‌گانه

به دنبال مسئله نصاب، سه فرع که مربوط به نصاب است در متن تحریر ذکر شده است: «ولا فرق بین اتحاد النوع و عدمه» یعنی بحث در اینکه آیا برای رسیدن به نصاب یک دینار، اتحاد نوع لازم است یا نه؟ مثلاً شخصی هم لؤلؤ و هم مرجان بالغوص استخراج کرده و مجموع اینها به اندازه یک دینار شده است (هر کدام به تنهایی یک دینار نیستند)؛ آیا این

متعلق خمس هست یا نیست؟ امام می‌فرمایند بله! این متعلق خمس است چون فرقی در نصاب بین اتحاد نوع و اختلاف نوع نیست. مهم این است که مجموع آنچه که از دریا استخراج می‌شود به یک دینار برسد.

«و بین الدفعة و الدفعات» می‌فرمایند فرقی بین اینکه استخراج در یکبار باشد یا در چندبار، در مسئله نصاب نیست. اگر یکبار استخراج کند (به اندازه یک دینار)، خمس واجب است. اگر در طی چند غوص لؤلؤ و مرجانی که استخراج می‌کند به یک دینار برسد باز هم خمس واجب است. فرقی بین اینکه یکبار به اندازه یک دینار خارج کند یا چندبار وجود ندارد. ما این بحث را در مورد معدن هم داشتیم. اگر بالغوص چیزی را خارج کرد در طی چند مرحله، یضم بعضها الی بعض؛ بعضی به بعضی دیگر ضمیمه می‌شود. و مجموع (فلو بلغ المجموع دیناراً و جب الخمس). این "فلو بلغ المجموع دیناراً" هم به "بلا فرق بین اتحاد النوع و عدمه" می‌خورد و هم به "بین الدفعة و الدفعات" می‌خورد. اینکه بعضی از اینها به بعضی دیگر ضمیمه می‌شود یعنی چه آنجایی که نوعشان یکی است (اینکه مشکلی ندارد). اگر نوع یکی نبود، این دو به هم ضمیمه می‌شوند. اگر مجموع به یک دینار رسید، خمس واجب می‌شود. اگر طی چند دفعه استخراج کرد و مجموع اینها بعد از ضمیمه به یک دینار رسیدند، آنوقت خمس واجب می‌شود فلو بلغ المجموع دیناراً و جب الخمس.

فرع سومی که اینجا مطرح می‌کنند «و اشتراک جماعة فی الاخراج ههنا کالاشتراک فی المعدن فی الحکم» است. فرع سوم مربوط به اخراج دسته جمعی یا فردی است. یعنی کسی به تنهایی لؤلؤ و مرجان را از دریا استخراج کند یا مشترکاً و با همکاری چند نفر این کار را انجام دهد. دیگر ایشان چون بحث اشتراک در استخراج را در گذشته در بحث معدن مطرح کردند، احکامش را تکرار نمی‌کند. می‌فرماید اشتراک جماعة در اخراج در اینجا دقیقاً مثل اشتراک در اخراج از معدن است. حکمشان یکی است که ما این را ان شاء الله با دلیل ذکر خواهیم کرد.

پس ملاحظه فرمودید که امام (ره) در این متن سه مطلب فرمودند، یکی اصل وجوب خمس که ما این را در مقام اول بررسی کردیم، یکی مقصود از موضوع خمس در باب غوص است و سوم اعتبار نصاب است. بحث ما در دو مقام باقی مانده است و مقام دوم و سوم را هنوز بحث نکرده‌ایم. مقام سوم هم متضمن سه فرع مربوط به نصاب است که بعد از این بحث وارد بحث از «ما یفضل عن مؤونة السنة» می‌شویم که تحت عنوان الخامس مطرح شده است.

مقام دوم: موضوع خمس در باب غوص

اما مقام دوم که اساساً موضوع خمس در اینجا چیست؟ عرض کردیم قطعاً غوص به عنوان فعل یعنی فرو رفتن و غوطه ور شدن، مورد نظر نیست. غواص به کسی می‌گویند که درون آب یا جایی فرو می‌رود و غوطه ور می‌شود و به جستجوی چیزی می‌پردازد. این فعل که معنا ندارد متعلق خمس باشد. آنچه که متعلق خمس است، ما یخرج بالغوص است لذا در متن هم امام (ره) فرمودند: «ما یخرج به من الجواهر مما یتعارف اخراجاً بالغوص» منظور از غوص آن چیزی است که به سبب فرو رفتن و غوطه ور شدن در آب خارج می‌شود. لکن باید بحث کنیم که فقط خصوص بحر

منظور است یا شامل انهار هم می‌شود. اگر کسی به سبب غوص چیزی را از درون یک رودخانه بزرگ و عمیق استخراج کند، آیا این هم متعلق خمس است یا نیست؟ این را باید انشاءالله بحث کنیم.

ملاحظه فرمودید که در مورد معدن و کنز هم همین طور است. معدن اسم مکان بود، اسم محل بود، تعلق خمس به معدن به معنای تعلق خمس به آن محل و مکان نبود. گفتیم در معدن اطلاق المحل و ارادة الحال شده است. محل اطلاق شده ولی مقصود آن چیزی است که در آن وجود دارد. آن مظهر محل بحث است و خود ظرف محل بحث نبود. در مورد کنز هم همین طور بود. گفتیم که خمس به کنز تعلق می‌گیرد، کنز به چه معناست؟ آیا منظور از کنز همان مال مکنوز است یا کنز بر همان محلی که مال در آن پنهان و مستتر شده است، اطلاق می‌شود؟ کنز لغتاً به چه معناست؟

ما در مورد معنای اصطلاحی یک قیودی را بحث کردیم؛ این که مستور باشد "فی الارض" یا شامل "فی الجدار" و "فی السقف" هم می‌شود. آیا این استتار به قصد الإدخار (قصد ذخیره کردن) باشد یا بدون قصد هم اگر مستور شده باشد، متعلق خمس هست؟ این هم بحث شد اگر در اثر زلزله خراب شود یا آن مالی که وجود دارد تحت الارض مستور شود متعلق خمس واقع می‌شود یا خیر؟ حال کنز، آیا از قبیل معدن و غوص است؟ و آنچه که از آن استخراج می‌شود یعنی مال مکنوز متعلق خمس است؟

مروری بر روایات و جهات محل بحث

در روایت حماد بن عیسی که دو روایت از او نقل شد، (البته ما اشاره کردیم که این دو روایت در واقع یک روایت است.) عنوان غوص آمده است. در مرفوعه ابن ابی عمیر، هم کلمه غوص آمده است. در روایتی که سید مرتضی در رساله محکم و متشابه نقل کردند، نیز کلمه غوص ذکر شده است.

در روایت مرسله‌ای که شیخ مفید از امام صادق (ع) نقل کرده و البته مرحوم کلینی هم در کافی آن را آورده است، تعبیر ما یخرج من البحر است. عبارت این است: «سألته عما یخرج من البحر من اللؤلؤ و الیاقوت و الزبرجد» و در ادامه از معادن و امثال آن سؤال شده است. در روایت عمار بن مروان تعبیر ما یخرج من البحر را ذکر کرده است (فیما یخرج من المعادن و البحر و الغنیمه). روایت دیگر هم از ابن ابی عمیر است که تعبیر غوص در آن آمده است. در روایت ابی سیار هم به صراحت کلمه غوص آمده است.

پس در این هشت روایت که البته بعضی از این روایات متحداند به طور کلی این دو عنوان ذکر شده است: ۱- الغوص ۲- ما یخرج من البحر.

آنچه که از بحر خارج می‌شود، اما آیا ما یخرج اختیاراً مقصود است؟ (اینها قیودی است که ما باید جستجو کنیم در این عنوان که اعتبار دارند یا ندارند). آیا آنچه که از دریا خارج می‌شود اگر اختیاری نبود بلکه دریا طوفانی شد یا در کف دریا زلزله شد و در اثر طوفان و زلزله، این چیزها روی آب آمد هم متعلق خمس است؟ آیا لزوماً شخص باید در آب

فرو رود و آن را در بیاورد یا اگر با ابزار هم آن را در بیاورد متعلق خمس می‌باشد؟ اگر اینها خود به خود کنار ساحل ظاهر شد آیا مشمول ادله وجوب خمس در غوص می‌شوند یا نمی‌شوند؟ آیا خصوص بحر مورد نظر است یا شامل انهار هم می‌شود؟ چون در روایات سخن از انهار نیست. اینها بحث‌هایی است که اینجا مطرح شده است. به طور کلی می‌خواهیم ببینیم که موضوع خمس که در عبارات فقها آمده، مقصود، صرفاً ما یخرج من البحر است به سبب فعل غوص که کسی به قصد استخراج جواهر از کف دریا وارد آب شود و این را استخراج کند؟ یا اعم است؟ مثلاً کسی در عمق دریا رفته ولی قصد استخراج نداشته و این را از کف دریا پیدا کرده است یا اصلاً در عمق آب فرو نرفته است بلکه در قایق نشسته و با ابزار اینها را خارج کند. آیا غوص و فرو رفتن خود شخص در آب لازم است؟ بالمباشرة باید اینها را استخراج کند یا مباشرة هم نباشد ایرادی ندارد؟ به هر حال این امور باید بررسی شوند.

نسبت غوص و ما یخرج من البحر

ملاحظه فرمودید که به طور کلی در روایات دو عنوان ذکر شده است. یکی غوص و یکی ما یخرج من البحر. حال آیا ما این «ما یخرج من البحر» را تفسیر غوص بگیریم یا غوص را ملاک قرار دهیم و ما یخرج من البحر را یکی از مصادیق غوص بدانیم؟

از نظر مفهومی، این دو عنوانی که در روایات آمده، مفاهیم مساوی یکدیگر نیستند. یعنی اگر ما نسبت این دو را با هم بسنجیم چه بسا عموم و خصوص من وجه‌اند چون ممکن است چیزی خارج شود لکن لا من البحر، بلکه از نهر باشد. ممکن است چیزی از دریا خارج شود ولی بالغوص نباشد، پس این دو عنوان نسبتشان، نسبت عموم و خصوص من وجه است. حال کدام یک از اینها ملاک است؟ معیار چیزی که متعلق خمس است در باب غوص چیست؟

بحث جلسه آینده: اینها نکاتی است که به زوایای آن اشاره شد. نگاهی به لغت داشته باشید و یکبار دیگر متن روایات را مرور کنید و ببینید آیا از خود روایات، شما می‌توانید قرائنی بدست بیاورید که به شما برای کشف موضوع خمس در باب غوص خمس، کمک کند و همچنین اقوال را هم ببینید إن شاء الله.

«الحمد لله رب العالمین»